

✓ (ه) برائت عقلیه

ظاهراً نمی توان به حکومت ادله برائت عقلیه بر ادله اولیه قائل شد؛ چراکه لسان «قیح عقاب بلا بیان» توسعه در عقد الوضع ادله اشتراط و امثال آن نیست. مثلاً اگر شارع می گوید: «یشترط فی الصلوة السوره»، قیح عقاب بلا بیان نمی گوید «صلوة بلا سوره» از نظر من همان «صلوة مع السوره» است بلکه در صورتی که شما مطلع نیستید، صرفاً عقاب را بر می دارد.

إن قلت: اساساً ادله برائت عقلیه به جهت اینکه حکم عقل است نمی توانند حاکم بر ادله اولیه باشند (و لذا نوبت به این نمی رسد که آیا ناظر بر ادله اولیه هستند یا نه؟) چراکه در حکومت، شارع تعبداً یک چیزی را داخل در موضوع کرده یا از آن خارج می کند.

قلت: اگر کسی گفت عقل حکم می کند به اینکه در جایی که مکلف علم ندارد، باید شارع شرطیت سوره را بر دارد، در این صورت عقل کاشف است از حکم شرع و حکم شرع همان برائت شرعی است که گفتیم حاکم بر دلیل اولیه است.

پس امکان اینکه حکم عقل را به نوعی حاکم بر دلیل اولیه بدانیم، وجود دارد ولی طبیعی است که اگر گفتیم حکم عقل صرفاً رافع عقاب است، حکم عقل ناظر به ادله اولیه نیست.

✓ (و) اصل اشتغال

بحث اجزاء در مورد این اصل راه ندارد، چراکه فرض این است که احتیاط کرده است پس بعداً که حکم واقعی معلوم شد، کشف خلاف نشده است.

توجه شود که اگر کسی شک داشته که «آمین گفتن» در صلوة شرط صحت است یا شرط صحت نیست و احتیاط کرده و به جای آورد و بعد کشف خلاف شد و معلوم شد که این کار مانع بوده است در این صورت کشف خلاف در فرض اصل احتیاط هم راه دارد اما این صورت از مصادیق کشف خلاف در فرض قطع است چراکه مکلف مذکور قاطع به عدم مانع بوده و بعد کشف خلاف شده است.

✓ (ز) اصالة التخییر

اصالة التخییر در دو جا قابل جریان است که در یک مورد آن بحث از اجزاء فرض ندارد و در یک مورد ظاهراً باید به عدم اجزاء قائل شد:

یک) دوران بین محذورین در ارتباط با دو عمل:



در چنین موردی اگر مکلف جانب وجوب را گرفت و انجام داد و بعد معلوم شد حرام بوده است، اتیان مجدد راه ندارد ولی اگر مکلف جانب حرمت را گرفت و انجام نداد و بعد معلوم شد واجب بوده است، در این صورت مبحث اجزاء مطرح نیست چراکه کاری انجام نشده تا بخواهد مجزی باشد. البته در این صورت ظاهراً باید وجوب را در صورت بقاء امر اتیان کند.

دو دوران بین محذورین در ارتباط با اجزاء یک عمل:

مثلاً نمی دانیم خواندن سوره واجب است در نماز یا حرام است. در این صورت دو حالت دارد: یا عمل قابل تکرار است: که در این صورت جای جریان اصالة التخییر نیست بلکه باید احتیاط کند و دوباره نماز بخواند: یک بار با سوره و یک بار بی سوره.

و یا عمل قابل تکرار نیست: در این صورت اصالة التخییر حکم به تخییر می کند، اما در این صورت با توجه به اینکه دلیل ما، حکم عقل است، نمی توانیم احراز کنیم که عقل حاکم است به اینکه عمل انجام شده را ادعاً مطابق با مأمور به قرار داده است بلکه ظاهراً عقل صرفاً حکم به عدم عقاب می کند.

✓ ح) قاعده فراغ و تجاوز

حضرت امام می نویسد:

«و أمّا قاعدة التجاوز و الفراغ: فإنّ الظاهر من غالب أدلّتها وجوب المضیّ و عدم الاعتناء بالشک، و فی بعضها البناء العمليّ علی وجود المشکوک فيه تعبداً کصحيحة حماد و موقفة عبد الرحمن، و لازم ذلك الإجزاء، سواء قلنا بأنّها أصل محرز، أو أنّها أصل تعبديّ غير محرز، لأنّ [مقتضى] الأمر بالبناء التعبديّ علی وجود المشکوک فيه، أو بالمضیّ و عدم الاعتناء بالشک، هو جواز إتيان المأمور به أو لزومه بهذه الكيفيّة، فيصير المأتى به مصداقاً للمأمور به تعبداً، فيسقط الأمر، و لا نعى بالإجزاء إلّا ذلك.

نعم علی فرض استفادة الطريقيّة من أدلّتها فلازمها عدم الإجزاء، لكنّها ممنوعة، و التفصيل موكول إلى محلّه.»^۱

توضیح:

۱. [توجه کنیم که اولاً: قاعده فراغ مربوط به بعد از عمل است و در صورتی که شک بعد از عمل پدید می

آید، جاری می شود ولی قاعده تجاوز مربوط به جایی است که از یک جزء عمل به جزء دیگر رفته ایم.

ثانیاً: قاعده فراغ در شک در صحت است ولی قاعده تجاوز هم در شک در صحت می آید و هم در شک

در وجود - که در رکوع نمی دانم سوره را خوانده ام یا نه؟ -]

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۲۰



۲. [امام این دو قاعده را یک قاعده می دانند]

۳. ادله قاعده فراغ و تجاوز دو دسته اند اغلب آنها ظاهرشان آن است که مکلف نباید به شک اعتنا کند و برخی نیز می گویند بناء را بر این بگذارد که عمل را به جا آورده است.

۴. [روایت صحیح زراره:

«عن زُرارة، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الأذان و قد دخل في الإقامة؟ قال: (يمضى). قلت: رجل شك في الأذان و الإقامة و قد كبر؟ قال: (يمضى). قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ؟ قال: (يمضى). قلت: شك في القراءة و قد ركع؟ قال: (يمضى). قلت: شك في الركوع و قد سجد؟ قال: (يمضى على صلاته) ثم قال: (يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشككت فليس بشيء)»^۱

و صحیحہ اسماعیل:

«عن محمد بن الحسن، بإسناده عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل بن جابر قال قال أبو جعفر عليه السلام: (إن شك في الركوع بعد ما سجد فليمض، و إن شك في السجود بعد ما قام فليمض، كل شيء شك فيه مما قد جاوزه و دخل في غيره فليمض عليه)»^۲

دال بر وجوب عدم اعتنا به شك هستند.

۵. [روایت حماد بن عثمان:

«عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَشْكُ وَأَنَا سَاجِدٌ- فَلَا أَذْرِي رَكَعْتُ أَمْ لَا فَقَالَ قَدْ رَكَعْتَ امْضِ»^۳

و موثقه عبد الرحمن:

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ أَهْوَى إِلَى السُّجُودِ- فَلَمْ يَدْرِ أَرْكَعَ أَمْ لَمْ يَرْكَعَ قَالَ قَدْ رَكَعَ»^۴

دال بر بناء عملی به وجود مشکوک فيه است.

۶. لازمه بناء عملی بر وجو مشکوک فيه اجزاء است [چراکه شارع می گوید نماز با رکوع واجب است و این دلیل می گوید اگر شک داری تعبداً بگو رکوع را به جای آورده ای].

۱. الاستصحاب ؛ النص ؛ ص ۳۰۶

۲. الاستصحاب ؛ النص ؛ ص ۳۰۷

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۶، ص: ۳۱۷

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۶، ص: ۳۱۸



۷. فرقی نمی‌کند که بگوییم قاعده فراغ و تجاوز، از اصول محرزه باشد یا اصول غیر محرزه.
۸. [اصول دو دسته اند برخی لسانشان اثبات واقع است تبعداً؛ یعنی مثل ما نحن فیه می‌گوید که اگر شک داری بگو رکوع کرده ای پس رکوع را ثابت می‌کند تبعداً. این ها اصول محرزه یا اصول تنزیلیه هستند. و برخی لسانشان اثبات واقع نیست بلکه در ظرف شک حکم دیگری را ثابت می‌کند.]^۱
۹. اگر اصل محرز باشد، روشن است که حاکم است بر ادله اولیه ولی اگر اصل محرز نباشد چون حکم می‌کند که به شک اعتنا نکن پس اتیان مأمور به را با همان کیفیت که انجام یافته است می‌پذیرد پس می‌پذیرد که همان چیزیکه انجام شده است مصداق مأمور به است و این یعنی اجزاء، چراکه عمل انجام شده مسقط امر است.

۱۰. [اگر اصل محرز باشد:

دلیل اولی: صلوة با رکوع واجب است.

اصل فراغ: اگر شک داری، رکوع را به جای آورده ای. پس آنچه به جای آوردی صلاة با رکوع است. به عبارت دیگر اصل می‌گوید: «این صلوة با رکوع است»

ولی اگر اصل غیر محرز باشد:

دلیل اولی: صلوة با رکوع واجب است.

اصل فراغ: به شک در رکوع اعتنا نکن ← آنچه به جای آورده ای را مصداق مأمور به واقعی بدان پس بازهم می‌گوید آنچه به جای آورده ای مصداق صلوة با رکوع است.]

۱۱. البته اگر گفتیم قاعده فراغ اماره است، طبیعی است که مجزی نیست.

۱۲. قاعده فراغ از امارات نیست.

حضرت امام سپس تمام بحث خود را چنین جمع بندی می‌کنند:

«فتحصّل من جمع ذلك: أنّ التحقیق عدم الإجزاء فی الأمارات و الإجزاء فی الأصول.»^۲

۱. توجه به مقالات الاصول، ج ۱ ص ۲۸۳

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۲۲

